



پیام سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۹ | نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن | آبان ۱۳۹۲

★ گرامی باد خاطره‌ی رفیق فرهاد سپهری ★
تاریخ شهادت: ۲ آبان ۱۳۵۴ در ظفار

سر مقاله | دانشگاه، نمادی از آگاهی، مبارزه و مقاومت در جوامع تحت سلطه
به مناسبت شصت و مین سالگرد ۱۶ آذر روز دانشجو



ارگان‌های حافظ بقاء سلطه‌ی امپریالیستی بعد از کودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و هم‌زمان با ورود نیکسون معاون آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا به منظور "بررسی نتایج پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزاد شده است"، بر فضای سرکوب و اختناق جامعه افزودند. چند ماهی از آن کُشتار نگذشته بود که دانشگاه و دانش‌جویان در شانزده آذر، اوج تنفر و انزجار خود را نسبت به کودتای امپریالیستی و رژیم وابسته‌ی شاهنشاهی به نمایش گذاشتند.

ادامه در صفحه ۲

دولت "اعتدال" و ضمانت اعتدال در جامعه!

چند ماهی‌ست که دولت "تدبیر و امید" بر سر کار آمده و اگر به برنامه، و به عمل کرد چند هفته‌ی دولت روحانی از یک‌سو، و هم‌چنین به زندگی و معیشت میلیون‌ها انسان دردمند و جوانان از سوی دیگر نگاهی بی‌اندازیم، آن وقت و به راحتی، در خواهیم یافت که دولت "اعتدال"، زبان گویا و مدافعی کدام طبقه در درون جامعه‌ی ایران می‌باشد.

ادامه در صفحه ۵

مطالب این شماره:

- ★ دانشگاه، نمادی از آگاهی، مبارزه و مقاومت در جوامع تحت سلطه (به مناسبت شصت و مین سالگرد ۱۶ آذر روز دانشجو)
- ★ دولت "اعتدال" و ضمانت اعتدال در جامعه!
- ★ بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت آخر)

بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت آخر)

نابرابری، با تمام زشتی‌هایش، در هر چیزی عمیق‌تر و ریشه‌دارتر شده است. امروز ۲ درصد از ثروت‌مندترین افراد بزرگ‌سال، صاحب بیش از نیمی از ثروت جهان هستند و ادرصد ثروت‌مندترین‌ها ۴۰ درصد از کل دارائی‌های جهان را در اختیار دارد. ۶۰.۰

ادامه در صفحه ۶



می‌دهند که با هجوم نیروهای مسلح سرمایه روبرو می‌گردند و در نتیجه، سه دانش‌جوی مبارز به نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت‌رضوی و احمد قندچی در دانشکده‌ی فنی جان خود را از دست می‌دهند.

دانشگاه توسط رژیم سراپا مسلح شاهنشاهی به خون کشیده می‌شود و خبر این واقعه‌ی دردناک هم با سرعتی غیرقابل‌باور در سرتاسر تهران پخش می‌گردد. یک روز بعد یعنی در روز هفده آذر ماه، تمامی دانشگاه‌های تهران و اغلب شهرستان‌ها و بعضی دبیرستان‌ها، به حمایت از دانش‌جویان، دست به اعتصاب می‌زنند و بسیاری از مدارس به خیل معترضین می‌پیوندند. ترس و وحشت یک‌بار دیگر، سراپای رژیم شاهنشاهی را فرا می‌گیرد و قداره‌بندان سرمایه، سراسیمه و برای جلوگیری از هرگونه اعتراض و اعتصاب پیش‌رونده، به "دل‌جوئی" از قربانیان و صدمه‌دیده‌گان این واقعه‌ی خونین می‌پردازند. سه گشته و ده‌ها زخمی و دست‌گیری تعداد بی‌شماری از دانش‌جویان معترض و اساتید، حاصل سیاست‌های ارتجاعی و سرکوب‌گرایانه‌ی رژیم شاهنشاهی در چهار ماهه‌ی اوّل بعد از کودتای ۱۳۳۲ در درون دانشگاه بود.

از زمان تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تاکنون، مراکز تحصیلی و دانش‌جوئی از افت و خیزهای گوناگونی را از سر گذرانده است. این مراکز آموزشی، که به سهم خود - علاوه بر فقدان خواسته‌های روشن و مرزبندی‌شده ↓

البته، پیشاپیش و در چهارده آذر همان‌سال، دانش‌جویان دانشگاه تهران، به‌هم‌راه دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی، علوم دندانپزشکی، فنی و داروسازی در اعتراض به ورود "دنيس رایت" کاردار جدید سفارت انگلیس در ایران، به‌پاخاسته بودند و خواهان قطع روابط امپریالیستی و سودجویان بین‌المللی شده بودند.

رژیم پهلوی از یک‌سو سرمست از بازگشت دوباره به اریکه‌ی قدرت و از سوی دیگر مواجه با تحرکی تازه از جانب دانش‌جویان و مردم و آن‌هم در هنگامه‌ی ورود نیکسون به ایران بود. قصد داشت تا در جامعه‌ای "آرام" و عاری از تنش و مخالفت، از نماینده‌ی جانیان بشریت استقبال نماید. در چنین اوضاع و احوالی در روز شانزده آذر ۱۳۳۲ رژیم به‌منظور جلوگیری از اعتراضات گسترده‌ی دانش‌جویان، نیروهای سرکوب‌گر خود را روانه‌ی دانشگاه تهران می‌نماید و فضای آموزشی را به فضای نظامی مبدل می‌سازد. دانشگاه تهران توسط نیروهای مسلح اشغال می‌شود و دانش‌جویان در گوشه و کنار، به اعتراض و به مقابله با میلیتاریزه‌شدن دانشگاه می‌پردازند. در این اثناء و به منظور ممانعت از تنش‌های احتمالی، اولیاء دانشگاه به دانش‌جویان اعلام می‌کنند که به خانه‌های خود بازگردند و تا اطلاع ثانوی در خانه‌های‌شان بمانند. دانش‌جویان در مخالفت با این تصمیم در دانشگاه تهران باقی مانده و به اعتراضات خویش ادامه



طبقاتی، یعنی به طبقات بالا دست و زیر دست، تعلق دارند.

بر مبنای چنین واقعیاتی، نظام وابسته و دیکتاتوری لجام گسیخته‌ی جمهوری اسلامی هم از همان اوان حاکمیت‌اش، همان سیاست و متدی را در پیش روی خود قرار داده است که رژیم شاهنشاهی پیشه‌ی خود ساخته بود. سرکوب و شناسائی دانش‌جویان مبارز و کمونیست در زمره‌ی وظائف اولیه و به سرلوحه‌ی عمل‌کرد سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در درون دانشگاه‌ها تبدیل گردیده است.

نظام کنونی به‌مانند نظام گذشته، پی‌برده است که دانشگاه - بنابه ماهیت‌اش - میدان مانور سیاست‌های دائمی و ابدی جانیان بشریت و مدافعین رنگارنگ‌اش نیست. کوشیده و می‌کوشد تا با اتخاذ سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و ارتجاعی هم‌چون تغییر دروس و منفک نمودن کلاس‌های درسی دختران و پسران، "تنبیه‌های انضباطی"، اخراج و یا با "ستاره‌دار" نمودن دانش‌جویان مخالف و معترض، دانشگاه‌ها را به همان مسیری سوق دهد که رژیم شاهنشاهی به دنبال آن بود. به مدت سه سال و به بهانه‌ی "انقلاب فرهنگی"، درب دانشگاه‌ها را بست تا مانع ارتباط جنبش روشن‌فکری با جنبش‌های اعتراضی توده‌ها گردد؛ درب دانشگاه‌ها را بست تا محیط دانشگاه‌ها را از انقلابیون و کمونیست‌ها "پاک‌سازی" نماید. ده‌ها قانون ارتجاعی و بازدارنده را به تصویب رساند و به دانشگاه‌ها تحمیل نمود تا از پتانسیل رشدیابنده‌ی جنبش دانش‌جوئی بکاهد؛ انجمن‌های اسلامی را در درون دانشگاه‌ها علم نمود تا به کشف و شناسائی دانش‌جویان ↓

با ایده‌های انحرافی و سیاست‌های جناح‌های رقیب دولتی در زمان حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی - نقش بس مهمی در رشد و ارتقاء جنبش‌های اعتراضی و کمونیستی ایران در زمان حاکمیت رژیم شاه ایفاء نمودند. وجود صدها اعتراض و اعتصاب دانش‌جوئی علیه بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه و به دنبال آن، پیوستن صدها دانش‌جو به صفوف جنبش کمونیستی و سازمان‌های انقلابی، مبین این واقعیات است که دانشگاه‌ها جدا از فراگیری علم و دانش، به یکی از بسترهای اصلی شناخت و نشر آگاهی و ترویج ایده‌های کمونیستی و به تبع آن‌ها به سامانه‌ای برای بازگوئی ریشه‌ی اصلی تمامی مصائب اجتماعی و فقر میلیونی توده‌های ستم‌دیده تبدیل گردیده است. بر همین اساس، بی‌تردید می‌توان گفت که دانشگاه در جوامع تحت سلطه، نمادی مهم از آگاهی، مبارزه و مقاومت می‌باشد.

بدون کمترین تردیدی از منظر سرمایه‌داران و استثمارگران، عبور دانشگاه‌ها و دانش‌جویان از خطوط تعیین‌شده‌ی آنان، چیزی جز عبور از خط قرمز نبوده و نیست. در حقیقت آموزش و پرورش و قابلیت‌های فردی در سیستم‌های سرمایه‌داری در خدمت به بشریت و در خدمت به رشد و شکوفائی جامعه‌ی انسانی نیست و هم‌واره، طبقات حاکم برآند تا با تصویب صدها قانون ارتجاعی و با گسیل نیروهای نفوذی در درون دانشگاه‌ها، بر افکار دانش‌جویان غلبه یافته و مانع انتقال تجارب و آگاهی در درون جامعه گردند. تاریخ و فعالیت چندین دهه‌ی جنبش دانش‌جوئی مملو از کنش‌ها و واکنش‌های دو خواسته‌ی کاملاً متضاد و متفاوت از هم می‌باشد. خواسته‌هایی که هر یک از دو طرف آن به منافع معین



جناح‌های متفاوت رژیم، بر دامنه‌ی رشد و افکار طبقاتی جامعه خواهد افزود و پایه‌های نظام منحوس‌اش را سست و سست‌تر خواهد نمود؛ می‌داند که رهائی دانش‌جویان از زیر سلطه‌ی خودی‌ها از طول عمر نظام جمهوری اسلامی خواهد کاست و حاکمیت سرمایه‌داران وابسته‌ی ایران را به مخاطره‌ی هر چه بیش‌تری خواهد انداخت.

در حقیقت، عمل‌کرد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در مراکز آموزشی، حاکی از رفتار و کرداری بازدارنده، کنترلی و سرکوب‌گرانه است که از یک طرف با توسل به زور سعی دارد تا دانش‌جویان به سیاست‌تمکین، سکوت و سرکوب‌تن دهند و از طرف دیگر تلاش می‌نماید که به انحاء مختلف مبارزات رادیکال آنان را به انحراف کشاند. با این اوصاف و بنا به عمل‌کردهای رژیم جمهوری اسلامی و مدافعین رنگارنگ‌اش و هم‌چنین بنا بر پراتیک و تجارب بر جای مانده از مبارزات پیشین دانش‌جویان در درون دانشگاه‌ها که خود به‌طور کلی بیان‌گر بی‌اعتباری ایده‌ی اصلاحات و عدم امکان رفورم‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در چارچوب نظام سرمایه‌داری وابسته می‌باشد، لذا پایداری به آرمان‌های حق‌طلبانه‌ی جنبش دانش‌جوئی و تفکیک هر چه وسیع‌تر و روشن‌تر خواسته‌ها و مطالبات زحمت‌کشان جامعه با خواسته‌ها و مطالبات جناح‌های متفاوت رژیم از زمره وظائف اساسی و مهم جنبش‌های دموکراتیک و از جمله جنبش دانش‌جوئی می‌باشد. جنبش دانش‌جوئی جنبش دموکراتیکی است که خاستگاه و تعلق‌اش به طبقات زیر دست است و در درون خود، صدها کمونیست و عنصر وفادار به آرمان کارگران و زحمت‌کشان را پرورش ↓

معارض و مخالف بپردازد؛ اما دانشگاه‌ها علاوه بر تضییقات و محدودیت‌های گوناگون هرگز از طرح خواسته‌های ابتدائی و به حق خویش و توده‌های محروم باز نمانده و در برابر سیاست‌های ارتجاعی و سرکوب‌گرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی به مقاومت و مبارزه دست زده‌اند.

دنباله‌روی و رسوخ تفکرات اصلاح‌طلبانه در چند ساله‌ی اخیر بر فضای دانشگاه‌های ایران چنگ انداخته و انرژی دانش‌جویان را به مسیری انحرافی، سوق داده است. اشاعه‌ی ایده‌های فریب‌کارانه‌ی "اصلاح‌طلبانه"ی حکومتی همزمان با کاربرد سیاست‌های سرکوب‌گرانه، جنبش دانش‌جوئی را فرسوده کرده و از پی‌گیری خواسته‌های پایه‌ای‌اش باز داشته است. رژیم جمهوری اسلامی صحن دانشگاه‌ها را من‌حیث‌المجموع به صحنه‌ی تضادهای درون حکومتی و به عرصه‌ی حاکمیت سیاست‌های لیبرالی - اصلاحی تبدیل نموده است.

این سیما و تصویر حقیقی دانشگاه‌هاست. نه می‌توان وجود و قدرت‌نمایی جناح‌های متفاوت رژیم در درون دانشگاه‌ها را به ویژه در سه دهه‌ی اخیر انکار نمود و نه می‌توان بر این ایده اصرار داشت که جامعه‌ی ایران شاهد جوشش و تحرکات مبارزاتی دانش‌جویان آگاه و مبارز نبوده است؛ چالش‌هایی که طبعن نیازمند کاری دقیق‌تر، سنجیده‌تر، سازمان‌یافته‌تر و شفاف‌تر می‌باشند. ترس رژیم جمهوری اسلامی هم ورود جنبش دانش‌جوئی به چنین کانال‌هایی و هم‌چنین تغییر ریل آن به مسیری خلافِ خواسته‌های سیاسی - اقتصادی کلیت نظام می‌باشد. رژیم آگاه است که صیقل‌یافتن و عبور جنبش دانش‌جوئی از سیاست‌های



روحانی از فیلتر نظامی رد و تأیید شده است که پایه‌های‌اش، بر فقر و استثمار میلیون‌ها انسان رنج‌دیده و با دستگیری و شکنجه و اعدام مخالفین ریخته شده است. در این چند دهه و از سر خیر این نظام، جامعه به میدان غارت اموال عمومی و به میادین ترس و رعب وحشت توده‌های ستم‌دیده تبدیل گردیده است و لحظه‌ای از حیات سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، خالی از خانه‌خرابی زنده‌گانی مردم و تشدید خفقان و بگیر و به بندها نیست. در حقیقت سیاست‌های نظام را این‌گونه نوشته‌اند و همه‌ی دولت‌ها، و از جمله از دولت "سازنده‌گی" رفسنجانی و "اصلاحات" خاتمی و "مردمی" احمدی‌نژاد گرفته، تا دولت "تدبیر و امید" روحانی، وظیفه‌ای جز، تأمین منافع سرمایه‌داران بین‌المللی و بالا کشیدن دست‌رنج کارگران و زحمت‌کشان بر عهده - نه‌داشته - نه‌دارند.

به واقع و علی‌رغم تبلیغات مسموم‌کننده‌ی نظام و دنباله‌روان و روشن‌فکران درونی و بیرونی آن، مبنی بر این‌که دولت کنونی تافته‌ای جدا بافته از دولت‌های قبلی‌ست، باید بر این‌موضوع تأکید ورزید که مسیر تحریمی جامعه و دامنه‌ی سرکوب و فقر توده‌ای، نه تنها کاسته نه شده است، بلکه در ابعادی گسترده‌تر هم ادامه دارد. دولت "تدبیر و امید"، قصد و خواسته‌اش برقراری عدالت اجتماعی و اعتدال در درون جامعه نبوده و نیست؟ چرا که دولت‌ها در چنین مناسباتی فاقد ظرفیت و پتانسیل لازمه به‌منظور تغییر اوضاع به نفع مردم‌اند و کار و بارشان، فقط و فقط گسترده‌گی بی‌عدالتی‌ها، ناامنی‌های شغلی و افزودن بر صدها مصائب سیاسی - اجتماعی در درون جامعه - بوده - و می‌باشد.

با این اوصاف و بنابه وجود هزاران فاکتور روشن و مستدل، چنین انتظاری از نظام جمهوری اسلامی و دولت‌های رنگارنگ‌اش - و آن‌هم با هر عناوینی - پوچ و در خلاف آرمان‌های توده‌های محروم است. به بیانی فراتر و روشن‌تر در چنین نظام‌هایی، خلاقیت‌های عناصر و به تبعی آن ظرفیت دولت‌ها، پیشاپیش تعیین و نوشته شده است و کسان و یا دولت‌هایی بر سر کار گمارده خواهند شد که قدرت گردش ↓

داده است؛ جنبشی که در طول تاریخ مبارزاتی توده‌های تحت‌ستم، از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار بوده و سنتن، تحرکات و خواسته‌های خود را با مبارزات و خواسته‌های اعتراضی و آرمان طبقات زحمت‌کش منطبق نموده است.

با توجه به این که شرایط عینی انقلاب در جوامع تحت سلطه همواره آماده است و این تنها شرایط ذهنی انقلاب یعنی وجود پیشاهنگ انقلابی کمونیست و بسیاری پارامترهای دیگر مرتبط با آن است که هنوز آماده نیست، بنابراین در شرایط کنونی به دلیل فقدان حضور سازمان‌ها و نیروهای کمونیستی در درون جامعه، وظائف دانشگاه‌ها و دانش‌جویان در این دوره از تاریخ مبارزاتی توده‌های تحت ستم و استثمار در ایران، چندانکه است. هم می‌بایست عملن در تقابل با جناح‌های متفاوت رژیم با متشکل نمودن صفوف خود و سازماندهی مستقل خویش، ایده‌های انحرافی و اصلاح‌گرایانه را در درون خود پس بزنند و ضمن مبارزه برای دست‌یابی به حقوق صنفی خویش، در همبستگی با مبارزات کارگران و دیگر اقشار زحمت‌کش، به سهم و توان خود رژیم جمهوری اسلامی را به اشکال مختلف به چالش بکشند و هم در جهت توضیح علل ریشه‌ای ناملایمات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی جامعه کوشا باشند.

دولت "اعتدال" و ضمانت اعتدال در جامعه!

ادامه از صفحه ۱

پروسه و ورود روحانی به منصب ریاست جمهوری ایران مشخص است و کمتر کسی‌ست که بر این عقیده نه‌باشد،

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



ستم‌دیده، در زیر سلطه‌ی نظام سراسر خشن و عریان، فاقد پشتوانه‌های عملی‌ست و زمانی می‌توان، تصویری از برقراری عدالت در درون جامعه ارائه داد که نظامی بر سر کار آید، تا از حقوق پایه‌ای توده‌های ستم‌دیده دفاع نماید؛ نظامی که امید دهنده و نویدبخش زنده‌گی بهتر کارگران و زحمت‌کشان، و همچنین زیر بنایش، با رد عملی تفاوت‌های طبقاتی در درون جامعه ریخته شده باشد. تنها در چنین نظامی‌ست که مقوله‌هایی هم‌چون عدالت و دموکراسی و اعتدال، ضمانت اجرائی داشته و نظام، دستان سرمایه‌داران و منفعت‌خواران را از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان قطع خواهد نمود. این آن خواسته‌ی باطنی‌ست که میلیون‌ها انسان محروم به‌همراه فرزندان‌شان به دنبال آنند.

شاهنگ راد



ادامه از صفحه ۱

اثر مشترک

جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌جسنی و آر. جمیل جونا
ترجمه: پویان کبیری (قسمت آخر)

اگر در "دوران طلایی" سرمایه‌داری انحصاری در سال‌های ۱۹۶۰، شکاف درآمد سرانه بین ثروت‌مندترین و فقیرترین مناطق جهان از ۱۵ در برابر ۱ به ۱۳ در برابر ۱ کاهش پیدا کرد، در پایان قرن بیستم، این فاصله به ۱۹ در برابر ۱ افزایش پیدا کرد. ۶۱٪ از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۹، سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه (به استثنای چین) به‌طور متوسط تنها ۳/۶ درصد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی کشورهای جی ۸ (ایالات متحده، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، کانادا و روسیه) ↓

روان‌تر سیاست‌ها و اجرای عملی بهتر برنامه‌های نظام را از یک‌طرف دارا، و از طرف‌دیگر کمترین نرمشی در قبال مطالبات بدیهی کارگران و زحمت‌کشان، جوانان و زنان از خود به‌خرج ندهند.

سر در آوردن و فعالیت‌های چند ماهه‌ی دولت "اعتدال"، در خلاف حکم فوق نیست و جامعه‌ی سرمایه‌داری، ذاتاً و نفساً، طالب تداوم تحقیر انسانیت و زنده نگه‌داشتن میدان اعدام می‌باشد. روحانی هم برای انجام چنین کاری اعلام آمادگی نموده و بدون کمترین تردیدی، مدافع و مجری بی‌چون و چرای نظام کنونی‌ست.

اگر چه وی و بعضاً هواداران درونی و بیرونی‌اش بر این ادعا بوده و می‌باشند که دولت "تدبیر و امید" آمده است تا به معیشت و به نداری میلیون‌ها انسان رنج‌دیده که چند دهه‌ای‌ست کمرشان، زیر چرخ‌دنده‌های استثمار و برده‌گی خرد شده است، پاسخ گوید!! اگر چه روشن‌فکران درونی و بیرونی وابسته به سرمایه، بر این باور بوده و هستند که دولت روحانی آمده است تا فضای سرکوب، ترس و وحشت و اعدام‌ها را بر گرداند و به‌جای آن‌ها، "یک‌دلی"، "یکانه‌گی"، "آزادی"، "دموکراسی" و "آرامش" را جای‌گزین نماید!! اما و در عوض روحانی، همان راهی را پیشه‌ی خود ساخته است که مابقی دولت‌ها در پی آن بودند.

آری، این‌ها شعار روحانی حول برقراری "اعتدال" بود که جامعه‌ی ایران - و آن‌هم در کوتاه مدت - دارد، مابه‌ازای عملی آنرا، در عدم پرداخت دست‌مزد ناچیز کارگران، در تداوم سیاست‌ها و قوانین دست‌پاگیر در درون دانشگاه‌ها، در گسترش اعتیاد و در بگیر و بندها و بالاخره در اعدام مخالفین و آن‌هم در ابعادی گسترده‌تر به‌عینه مشاهده می‌کند.

این سیمای حقیقی دولت "تدبیر و امید" می‌باشد و پُر واضح است که طرح موضوعات و مقولاتی هم‌چون اعتدال و دموکراسی و محترم شمردن به حقوق پایه‌ای میلیون‌ها توده‌ی

همکاری نمودن در "برداشت" شرکت‌های غول‌پیکر "خودشان"، قرار دارند. نخبه‌گان سیاسی توسط پرداخت‌ها که در اشکال بی‌شماری صورت می‌گیرد، فاسد شده‌اند. همزمان با آن، این سیستم‌های دولتی شبهه‌خصوصی هر چه بیش‌تر سرگرم سرکوب و زندانی کردن جمعیت داخلی‌شان هستند. ۶۵

همان‌طور که در سطح ملی، هرگونه برنامه‌ی دولتی که به اکثریت جامعه یعنی طبقه‌ی کارگر کمک می‌کند مورد حمله‌ی نئولیبرالیسم قرار گرفت، به همین ترتیب نیز در سطح بین‌المللی، هدف اصلی - تحت نام "تجارت آزاد" - این است که هرگونه محدودیتی که توسط دولت‌های ملی بر سر راه قدرت و اقتدار شرکت‌های چندملیتی اعمال می‌شوند، برداشته شود. این موضوع عمدتاً به کشورهای ضعیف‌تر لطمه می‌زند، جایی که چنین قوانینی به‌وسیله‌ی سازمان‌های بین‌المللی (عموماً IMF) صندوق بین‌المللی پول، (World Bank) بانک جهانی و (WTO) سازمان تجارت جهانی که توسط کشورهای ثروتمند کنترل می‌شوند، هرچه دقیق‌تر و با شدت تمام تحمل می‌گردد و در واقع جایی که در آن ظرفیت کم‌تری برای مقاومت در برابر نفوذ شرکت‌های جهانی وجود دارد. واقعیت حتمی رکود اقتصادی در عصر نئولیبرال، خود به عنوان یک توجیه بیش‌تر برای آزاد کردن بازار به نمایندگی از طرف مؤسسات غول‌پیکر مورد استفاده قرار گرفته است.

سلطه‌ی سرمایه‌ی مالی انحصاری جهانی در زمانی ما به این معنی است که هر بحران جدیدی یک بحران مالی‌ست و شکل یک حساب بدهی را به خود می‌گیرد که گسترش می‌یابد تنها برای این که در انتها بترکد. تنها آن دولت‌هایی که به اندازه‌ی کافی بزرگ و به میزان کافی قوی هستند که در برابر تمام توان نئولیبرالیسم مقاومت نمایند، قادرند که در این شرایط تا حدی موفق شوند، هرچند که غالباً این "موفقیت و کامیابی" خیلی فراتر از طبقه‌ی ثروتمندی که بر آن‌ها حاکمیت می‌کند، نرفته و گسترش نمی‌یابد. در همین حال، دولت‌های به اصطلاح شکست خورده که اینک جهان را لک‌دار و پریشان می‌کنند، جلوه‌ای از ضربات خردکننده‌ی سرمایه‌ی انحصاری بین‌المللی (با حمایت و پشتیبانی نیروی نظامی کشورهای امپریالیستی، هر زمان که نیاز باشد) می‌باشند که بر بسیاری از جمعیت جهان تحمیل شده است.

زیر نویس‌ها: ↓

بود. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ (درست پیش از بحران مالی بزرگ)، این رقم تنها کمی بالاتر یعنی ۶/۶ درصد بود. درعین حال، میانگین سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی چهل‌وهشت کشور کم‌تر توسعه‌یافته (زیرمجموعه‌ای که سازمان ملل متحد از کشورهای درحال توسعه تعیین نموده است) به عنوان سهمی از متوسط سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی جی‌۸ از ۱/۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱/۳ درصد در سال ۲۰۰۶ کاهش یافته است. ۶۲ دهه‌ی آغازین قرن بیست‌ویکم شاهد امواجی از بحران مواد غذایی بوده است، در دوره‌ای از افزایش قیمت مواد غذایی و احتکار گسترده، با صدها میلیون نفر که در محرومیت غذایی مزمن به سر می‌برند. ۶۳

طنز بزرگ بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری این است که کل این فشار به سمت توسعه‌ی انحصاری شرکت‌های چندملیتی با کمک و هدایت آن در هر بزرگ‌گانی توسط ایدئولوژی نئولیبرالی بوده است، که خود ریشه در اقتصاد "بازار آزاد" هایک (Hayek) و فریدمن (Friedman) دارد. لفاظی‌ها و شعارها همواره مروج آزادی انسان، رشد اقتصادی و شادی فردی - یا "دموکراسی" در گفتمان عمومی - در مقیاس جهانی، بدون باقی ماندن هیچ‌گونه پایگاه "استبدادی"، می‌باشند. در دیدگاه هایکی (Hayekian view)، دو دشمن برای این آینده‌ی گلگون یا تابناک وجود دارد: طبقه‌ی کارگر و دولت (تا جایی که این دومی در خدمت منافع کارگران و عموم مردم باشد). ۶۴

این کمپین نئولیبرالی برای بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری فقط حمله به طبقه‌ی کارگر نیست. بلکه باید آن را به‌طور گسترده‌تری به عنوان حمله‌ی بی‌نیروی بلقوه برای دموکراسی سیاسی، یعنی بر ظرفیت مردم در سازماندهی خویش به عنوان یک نیروی مستقل برای مقابله با قدرت شرکت‌های بزرگ، درک نمود. آن‌ها خود را بدون هرگونه مفهوم روشنی، با انکار کم‌تر واقعیت در تناقض قرار می‌دهند، نئولیبرال‌ها تصویری از یک دولت کوچک "آزادی‌خواه" خلق می‌کنند که از سر راه افراد، تجارت و بازار آزاد در سراسر جهان کنار می‌رود. با این حال، به قول آهنگ قدیمی کالیپسو (calypso)، این بهشت میلیونی‌های "آزادی‌خواه"، جهنم افراد فقیر است.

در واقع، مخارج دولت در سراسر این سیاره به ندرت کاهش یافته است. در عوض، دولت‌ها به طرز فزاینده‌ای در خدمت نیازهای ملی و بین‌المللی سرمایه‌ی انحصاری به وسیله‌ی مساعدت و



گرامی باد یاد شهدای آبان و آذر ماه چریک‌های فدائی خلق و شهدای ۱۶ آذر ۱۳۳۲



★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492

1001 EL Amsterdam, Nederland

TEL.: +31 624 797 133

E-Mail: pouyan@19bahman.net

Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و
پیشنهاد، ما را در انجام وظایفمان یاری رسانید.

۶۰- جیمز ب. دیویس (James B. Davies)، سوزانا سنداستروم (Susanna Sandström)، آنتونی شورروکس (Anthony Shorroks) و ادوارد ن. ولف (Edward N. Wolff)، "توزیع جهانی ثروت خانگی" و در ثروت شخصی از منظری جهانی، از جیمز ب. دیویس (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، سال ۲۰۰۸)، صفحه ۴۰۲.

۶۱- انگیس مدیسن (Angus Maddison)، اقتصاد جهانی: چشم‌انداز هزاره (پاریس، مرکز توسعه، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، سال ۲۰۰۱)، صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶.

۶۲- آمار کنفرانس سازمان ملل متحد درباره‌ی تجارت و توسعه (UNCTADStat)، "تولید ناخالص داخلی اسمی و واقعی، جمع کل و سرانه، سالانه، ۲۰۰۹-۱۹۷۰: سرانه‌ی دلار آمریکا به قیمت‌های ثابت (۲۰۰۰) و نرخ ارز ثابت (۲۰۰۰) (نیویورک: کنفرانس سازمان ملل متحد درباره‌ی تجارت و توسعه، <http://unctadstat.unctad.org>، امروز کشورهای کم‌تر توسعه یافته، همان‌طور که توسط سازمان ملل متحد تعیین شده، شامل سی‌وسه کشور در آفریقا، چهارده کشور در آسیا و یک کشور در آمریکای لاتین و کارائیب می‌باشند.

۶۳- نگاه کنید به فرد مگداف (Fred Magdoff) و برایان تُکار (Brian Tokar)، نویسنده‌گان *کشاورزی و مواد غذایی در بحران* (نیویورک: انتشارات ماتلی ریویو، سال ۲۰۱۰).

۶۴- در رساله‌ی پیروزمندانه‌ی نئولیبرال دانیل یرگین (Daniel Yergin) و جوزف استانیسلاو (Joseph Stanislaw)، (درباره‌ی این که چگونه هایک بر کینز تفوق یافت) دشمن بزرگ، دولت است در حالی که شرکت‌ها کم اهمیت انگاشته شده و "مؤسسه" حتما سزاوار ورود به این فهرست نیز نمی‌باشد. این همه بیش‌تر تکان‌دهنده می‌گردد چراکه یرگین بیش‌تر زنده‌گی حرفه‌ای خود را صرف حمایت از شرکت‌های غول‌پیکر نفتی کرده است. نگاه کنید به *بلندی‌های فرماندهی اثر دانیل یرگین و جوزف استانیسلاو* (نیویورک: سیمون و شوستر، سال ۲۰۰۲).

۶۵- برنارد ئی. هارکورت (Bernard E. Harcourt)، *توهم بازار آزاد: مجازات و افسانه‌ی نظم طبیعی* (کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد، سال ۲۰۱۱).

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!